

از موضوعات مهمی که طرح آن در این پژوهش، ضروری است، دیدگاه نائینی در باره نظام مشروطه سلطنتی است. جایگاه مشروطه، در اندیشه سیاسی نائینی و تفاوت نگرش او با نگاه روشن فکران مشروطه خواه به مشروطه، دو محور درخور توجه در این زمینه اند.

- جایگاه مشروطه

در فصل اول این پژوهش گفتیم که مشروطه سلطنتی، که نائینی در صدد دفاع از مشروعیت آن برآمد، نظام مطلوب و آرمانی وی نبود، بلکه او از سرِ ناچاری و این که شرایط و مقتضیات عصر، حکومتی بهتر از مشروطه سلطنتی را اقتضا نداشت، از آن دفاع می کرد. معنای این سخن، آن است که اگر گذر زمان، شرایط دیگری را فراهم می ساخت که نظامی مطلوب تر از مشروطه سلطنتی، که در اندیشه سیاسی او، ولایت فقیه جامع الشرائط است، امکان تحقق داشت، او به ضرورت عقلی و شرعی، از آن دفاع کرده و برای تحققش تلاش می کرد. آن چه او در سلسله مراتب «حکومت مطلوب» تا «حکومت مقدور» ترسیم کرده، چیزی جز این را ایجاب نمی کند.

بحث کنونی آن است که رهبران مذهبی مشروطه و از آن جمله، نائینی مشروطه را چه نظامی می دانستند و چه تصویری از آن در ذهن داشتند؟ آیا به مشروطه ای مانند آن چه در کشورهایی چون انگلستان برقرار بود و بر اصول و مبانی خاصی استوار بود، می اندیشیدند؟ آیا چنین حکومتی می توانست در ایران، که بیش تر مردم، مسلمانند و به

اصول و مبانی دینی اعتقاد دارند، تحقق یابد؟ آیا به راستی شخصیت هایی چون میرزا حسین تهرانی، آخوند خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی، سیدمحمدکاظم یزدی، میرزا حسین نائینی، در نجف و شیخ فضل الله نوری، سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی، آن گونه که برخی از تاریخ نگاران ادعا کرده اند، (۱) تصور درستی از مشروطه نداشتند و صرفاً از نظامی که؛ اللهم از آیات و روایات و سیره پیشوایان معصوم، در ذهن خود ساخته و پرداخته بودند، دفاع یا مخالفت می کردند یا از نظام مشروطه ای که در مکاتب سیاسی مطرح بوده و در بعضی از کشورهای غربی تجربه شده بود؟ و یا این که تصور سومی از آن داشتند؟

- هدف از مشروطه، تحدید استبداد
پیش از هر توضیحی، این مسأله باید در نظر گرفته شود که تلاش های رهبران مذهبی، که در قالب حکومت مشروطه انجام می گرفت، هدفی جز محدود کردن سلطنت استبدادی قاجار، جلوگیری از ظلم و بیداد درباریان و صاحب منصبان و دفاع از حقوق مردم ستم دیده کشور نداشت. آنان در صدد بودند که با نظارت بر رفتار دولت مردان، هم مانع از رفتار مستبدانه دولت مردان شوند و هم از نفوذ بیگانگان در کشور جلوگیری کنند، هر چند عملاً بر مبارزه با استبداد، بیش تر تکیه داشتند تا مبارزه با استعمار. این مهم، هم در اعلامیه ها و بیانیه های رهبران تراز اول مشروطه، در نجف به چشم می خورد و هم در آثار و تألیفات علمای مشروطه خواه.

آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی، در رجب سال ۱۳۲۷ قمری با فرستادن نامه‌ای برای شیخ محمد واعظ، از خطبای مدافع مشروطه، ضمن تقدیر و تشکر از روشن‌گری‌های وی می‌نویسد:

به عموم ملت بفهمانید که غرض ما از این همه زحمت، ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغاثه ملهوف و اجرای احکام الهیه - عزّاسمه - و حفظ و وقایه بلاد اسلام، از تناول کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامیّه نافعہ للقوم بوده است. (۲)

نائینی در فصول مختلف تنبیه الامه، این نکته را یادآور می‌شود که هدف از مشروطه، «تحدید سلطنت استبدادی است». از نظر نائینی، سلطنت استبدادی، «هم اغتصاب ردای کبریایی و ظلم به ساحت اقدس احدیت است و هم اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت و هم اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم در باره عباد است»؛ اما سلطنت مشروطه، فقط ستم به مقام مقدس امامت است و از دو ستم و غضب دیگر عاری است.

برخی نویسندگان، علت آن را «غصبی بودن تمام حکومت‌ها تا ظهور امام زمان» ارزیابی کرده و این ادعا را به نائینی نسبت داده‌اند، (۳) در حالی که در کلام نائینی چنین مطلبی وجود ندارد و با دفاع او از نظام مشروطه و تلاش وی برای توجیه مذهبی آن، ناسازگار است. اگر کسی کم‌ترین آشنایی با مبانی فکری نائینی داشته باشد و تنبیه الامه را به دقت ملاحظه کند، در می‌یابد که چون از نظر نائینی و همه فقها، حکومت در عصر غیبت - بنا

بر مبانی مختلف - شأن فقهای عادل است، از این رو، نظام مشروطه سلطنتی نیز، که در رأس آن، شاه قرار دارد، غصب مقام امامت و ولایت امام معصوم، و در غیبتش غصب مقام ولایت فقیه عادل است.

نائینی شأن مشروطه را محدود کردن قدرت و اختیارات غاصب منصب ولایت فقها می‌شمارد و ورود فقها را به این عرصه، به منظور «استنقاذ حریت و حقوق مغضوبه مسلمین و تخلص رقابشان از ذل رقیت و اسارت جائزین» می‌داند که آنان «طبق دستور مقرر در شریعت مطهره - ما لایدرک کله لا یتترک کله - در تحویل سلطنت جائزه غاصبه، از نحوه اولی (استبدادیه) به نحوه ثانیه (ولایتیه) ... بذل مهجه و مجاهدت لازمه در حفظ بیضه اسلام را مصروف فرموده و می‌فرمایند» (۴)

او «تبدیل و تحویل نحوه سلطنت» را دقیقاً «گماشتن نظر برای صیانت موقوفه مغضوبه و تحدید تصرفات غاصب بر موجبات صلاح آن» می‌شمارد (۵) و وجوب رفع غصب به مقدار ممکن را بدیهی دین می‌داند. (۶)

غیر از کتاب نائینی، در رسائل دیگر عصر مشروطه نیز، که به دست علما نگاشته شده، بر این مطلب تأکید شده است. در رساله کلمه حق یراد بها الباطل، که یک سال پیش از تنبیه الامه، در پاسخ مشروعه خواهان نوشته شده، آمده است:

مشروطه امری است دایر بر سلطنت و همان سلطنتی که تا دو سال قبل، به طور استبداد بود، مراد این است که محدود باشد، نه خودسر. (۷)

شیخ اسماعیل محلاتی نیز در کشف حقیقت سلطنت، که در آغاز سال ۱۳۲۷ نگاشته شده، در باره نتیجه مشروطه سلطنتی می نویسد:

نتیجه آن، جز اطلاق جور را تقیید کردن و ادارات هرج و مرج دولت را در تحت میزانی مضبوط در آوردن، که عمل به آن‌ها برای مملکت اسلامی مفید باشد نه مضر، چیز دیگری نیست. (۸)

همو در رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه، غیر از تحدید استبداد، جلوگیری از نفوذ تدریجی کفار و استیلای آنان بر امور مسلمانان را از دیگر آثار مشروطیت سلطنت می داند. (۹)

شیخ ابوالحسن نجفی مرنندی، از علمای مخالف مشروطه، که در رد مشروطیت، کتاب دلائل براهین الفرقان را نگاشته، از این نظر، با مشروطه مشکلی نداشته و می نویسد:

کسی تصور نکند که مقصود من، مصادره و معانده با مشروطیت است؛ زیرا که هیچ عاقلی، سرکشی و خودسری استبداد را نپسندد و ارتجاع فاسد و محال آرزو

نکند ... (۱۰)

چنان که ملاحظه می شود، رهبران مذهبی مشروطه، هدف از این نظام را تحدید سلطنت و جلوگیری از ظلم و بیداد آن می دانستند.

- انعطاف در حکومت مشروطه (نگاه رهبران مذهبی به مشروطه)

پس از مشخص شدن هدف علما از مشروطه، باید گفت که از دیدگاه رهبران مذهبی این نهضت، حکومت مشروطیت در کشورهای مختلف، با اصول و مبانی و مقتضیات متفاوت، قابل انطباق بود. از نگاه آنان حکومت مشروطه، با اصول و مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی غربیان تلازمی نداشت. اروپاییان برای رهایی از ستم و استبداد شاهان، که هیچ حقی برای مردم قائل نبودند، دست به تغییر و تحول در نظام سیاسی خویش زدند و نظام مطلقه سلطنتی را به نظام مشروطه سلطنتی تبدیل کردند. اگر تلقی علما از مشروطه،

غیر از این بود، نمی توانستند از آن حمایت کنند. اگر مشروطه، لزوماً مبتنی بر آزادی، مساوات و قانون‌گذاری به معنای پذیرفته شده در غرب بود، هرگز نمی‌توانست از سوی فقهای شیعه امضا شود و مشروعیت یابد؛ چنان که تاریخ‌نگاران مدافع مشروطه به معنای غربی آن، با صراحت، آن را ابراز می‌کردند. کسروی در این باره می‌گوید:

مشروطه اروپایی و کیش شیعی، دو تاست و این دو را با هم سازشی نتوانستی بود و آن راه سازشی که آخوند خراسانی و همراهان او می‌اندیشیدند، به جایی

نتوانستی رسید. (۱۱)

ولی حقیقت مطلب آن است که مراجع عظام نجف، که رهبری نهضت را بر عهده داشتند، با دقت و تأمل کافی در ماهیت نظام مشروطه سلطنتی - که معمولاً سیره مراجع تراز اول

شیعه، در ورود به مسائل مهم سیاسی و اجتماعی است - اصول ثابت آن را از امور متغیرش باز شناختند. ایشان در اواخر سال ۱۳۲۶ قمری، در دوره معروف به استبداد صغیر، در نامه‌ای به محمدعلی شاه، برای رفع مشکلات، نکاتی را یادآور شدند. مراجع نجف، در این نامه، این نکته را گوش زد کردند که هنگامی که در «تهیه اسباب استغنا از اجانب و احداث کارخانجات و ترویج امتعه داخلیه و افتتاح مکاتب و مدارس کامله، به تعلیم و تعلم علوم و صنایع ...» متحیر بودیم و سرانجام، در زمان مظفرالدین شاه مقدمات مشروطیت فراهم شد؛

عموم علما و قاطبه ملت، بر آن مطبق و شاهنشاه رضوان جایگاه هم مرحمت فرمود و از اغلب بلاد، حتی کسانی هم که فعلاً سالک سبیل خلافند، کتباً و تلگرافاً از ماها امضا خواستند و با این که اجمالاً فواید و محسناتش معلوم بوده، مع هذا به رعایت آن که مبدا متضمن مزاحم و محذوراتی باشد، در مقام فحص از خصوصیات آن برآمدیم. بعد از تأمل کامل دیدیم مبانی و اصول صحیحه آن، از شرع قویم اسلام مأخوذ است و با رعایت تطبیق نظام‌نامه، که راجع به شرعیات است، بر قوانین شرعیه و اشمال هیئت مجلس شورای ملی بر عده‌ای از مجتهدین عظام، برای تصحیح و تنفیذ آرای صادره صحت و مشروعیت آن بی‌شبهه و اشکال و علاوه بر آن که موجب سدّ ابواب تعدیات و تجاوزاتی است که بر هیچ حدی واقف نبود، به آن مقاصد مهمه و اصلاحات لازمه، که سال‌ها بود در

تحفظ بر دین و دولت و تخلص از چنگال اعادی در نظر داشتیم، هم کاملاً وافی، و مجلس شورای ملی، همان رابطه اتحاد و اتصالی است که همیشه فیما بین دولت و ملت آرزومند آن بودیم و مفتاح تربیت و ترقیاتی است که سایر ملل، نائل و ما محرومیم و از این رو دانستیم که به القائنات غیبیه بوده و من حیث لا یحتسب عنایت شده، به لوازم شکر آن، قیام و در تشیید اساسش آن چه تکلیف شرعی مقتضی بود، اقدام و این بنیان سعادت استوار شد. (۱۲)

پس ورود مراجع عظام نجف به عرصه و دفاع از حکومت مشروطه، با آگاهی از اصول و مبانی آن بود. از نظر آنان اصول صحیح مشروطیت، نه تنها قابل انطباق بر شریعت بود، بلکه حتی می توانست برگرفته از شریعت باشد.

به هر تقدیر، این نکته مهم، که حکومت مشروطه می توانست در جوامع مختلف با اصول و مبانی اعتقادی متفاوتی قابل انطباق و تحقق باشد، از نظر مراجع عظام نجف امر مسلمی بود. خراسانی و مازندرانی، در اواخر سال ۱۳۲۷ نیز در اطلاعیه‌ای ضمن انتقاد از مفاسد

پیش آمده پس از تثبیت مشروطه و خلع محمدعلی شاه، می نویسند:

مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروط بودن ارادات سلطنت و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت و طرف مقابل آن که استبدادیت دولت است، عبارت از رها و خودسر بودن ارادات سلطنت و دوایر دولتی و فاعل ما یشاء و حاکم ما یرید و قاهر بر

رقائب و غیر مسؤول از هر ارتکاب بودن آن‌هاست در مملکت... و چون مذهب رسمی ایران، همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه - صلوات الله

علیهم اجمعین - است، پس حقیقت مشروطیت ایران و آزادی آن، عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و مبتنیه بر اجرای احکام الهیه - عزآسمه - و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامی و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین و صرف مالیه مأخوذه از ملت، در مصالح نوعیه راجعه به نظم و حفظ و سد ثغور مملکت خواهد بود.

ایشان در ادامه تصریح می‌کنند:

آن چه این خدام شریعت مطهره، به وجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - دانستیم، این مطلب بود.

این اطلاعیه، صریح‌تر از آن است که بتوان آن را توجیه کرد. نگاه آنان به مشروطه، چنین نگاهی بود. ممکن است کسی به این نگاه، خرده بگیرد و معتقد باشد که «آزادی مذهب و عقیده» و «بی‌طرفی مشروطه نسبت به هر عقیده و مذهبی» از اصول و مبانی این نوع حکومت است. از این‌رو نمی‌توان قوانین آن را مقید به رعایت احکام و مقررات مذهب خاصی کرد؛ اما آن چه مسلم است، این که رهبران مشروطه، از مشروطیت، با تعریف

روشنی که در آثارشان ثبت شده است، دفاع می کردند و نمی توان نسبت دیگری به ایشان داد. در ادامه همین اطلاعیه آمده است:

هم چنان که مشروطیت و آزادی سایر دول و ملل عالم، بر مذهب رسمیه آن ممالک، استوار است؛ همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری - علی مشیده السلام - کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود. (۱۳)

تصریح ایشان به این مطلب، در این مقطع تاریخی، به علت قدرت یافتن کسانی بود که در صدد اجرا کردن فرهنگ و سیاست اروپا در ایران بودند. آنان دخالت مذهب و علما را در امور سیاسی بر نمی تافتند و خواستار آزادی مذهب، بیان و قلم، وضع قانون، بدون توجه به اصول و مبانی دین اسلام و احکام شریعت بودند.

گرچه شاگردان نائینی و آگاهان از حوادث آن روز نجف، معتقدند که اطلاعیه های مراجع نجف، توسط نائینی نوشته می شد و به امضای ایشان می رسید، اما افزون بر آن، او در تنبیه الامه نیز همین معنا و تعریف را از مشروطه تصویر می کند و در پاسخ به شبهه مشروعه خواهان در باره آزادی، می گوید:

دانستی که حقیقت استبداد دولت غاصبه، عبارت است از اغتصاب آن و مشروطگی آن هم عبارت از انتزاعش از غاصبین است و اتساع مشربها بی ربط به این داستان و بود و نبودش ناشی از اختلاف مذاهب و نسبت به استبداد و مشروطیت دولت، یک سان است. (۱۴)

او در بحث قانون گذاری و مساوات نیز همین مطلب را تکرار می کند. (۱۵) در دیگر رسائل عصر مشروطه نیز این مطلب به چشم می خورد. حاج آقا نورالله اصفهانی در رساله مکالمات مقیم و مسافر، در تشریح سلطنت مشروطه می نویسد:

اطاعت امر و حکم آن پادشاه یا حاکم یا آقا لازم می شود که قول امر و فرمان او مطابق با قانون مملکت باشد. یقین باشد که اگر حکمی بر خلاف قانون از او صادر شود، مطاع نخواهد بود. پس در حقیقت، در سلطنت مشروطه، حاکم قانون است و شاه، امیر، حاکم، قاضی و آقا، بیان آن قانون را می نماید و چون در مملکت اسلامی، قانون، کتاب الله و سنت پیغمبر است، در سلطنت مشروطه اگر حکم هر حاکمی مطابق با قانون اسلام باشد، مطاع است و اگر از روی هوای نفس باشد، وجود غرضی بر خلاف قانون اسلام حکمی بنماید، به هیچ وجه مطاع نخواهد بود. (۱۶)

پس اگر شأنی از شؤون مشروطه، با اصول و مبانی شریعت ناسازگار باشد، نمی تواند مورد تأیید رهبران مذهبی مشروطه قرار گیرد.

بدین ترتیب، دانسته می شود که آن چه را مشروع خواهان و در رأس آنان، شیخ فضل الله نوری تحریم کردند، مشروطیتی نبود که در اطلاعیه های رهبران نجف و رسائل علمای مشروطه خواه ملاحظه شد؛ زیرا افزون بر آن که او خود از ابتدا مدافع مشروطه بود و برای به ثمر نشستن آن تلاش فراوانی کرد و به همراه علمای دیگر، به عنوان اعتراض، به قم

عزیمت کرد و رنج‌های فراوانی متحمل شد (۱۷) - که این نکته، در دادخواستی که شیخ ابراهیم زنجانی در جلسه محاکمه او قرائت کرد، به چشم می‌خورد (۱۸) او با صراحت این مطلب را ابراز کرد که ما نیز خواهان همان نظامی هستیم که علمای نجف می‌گویند. (۱۹) از این رو، به نظر می‌رسد که مشروعه خواهان، مخالف مشروطه‌ای بودند که روشنفکران آن را تعریف کرده و برای تحققش به هر اقدامی متوسل می‌شدند. میان نگرش روشنفکران غرب‌گرا با نگرش رهبران مذهبی به مقوله مشروطه، تفاوت فراوانی وجود داشت. آنان با صراحت از مشروطه‌ای سخن می‌گفتند که در غرب تجربه شده و برپا گشته بود.

حسن تقی‌زاده، که از این قشر در مجلس دوره اول بود، طی نطقی در مجلس، در سال ۱۳۲۵ با صراحت می‌گوید:

می‌دانید که این وضع اداره مجلس و این اسمی که برای شکل حکومت ما گذاشته‌ایم، در کتب سابقه ما از قدیم نبوده، اگر چه شریعت مطهره ما به کلیات عدل و انصاف و مشورت امر فرموده، ولی جزئیاتش به این وضع که حالا می‌خواهیم، غیر معین است؛ ولی می‌خواهم بگویم: این مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا با زحمات چندین ساله اختراع کرده‌اند؛ چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم، باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم. (۲۰)

طالبوف تبریزی، که از مروجان مشروطه بود، در این باره می‌گوید:

قانون اساسی می‌خواهند؛ ولی تقلید فرهنگی را جایز نمی‌شمارند؟ کسی نیست

بگوید: آخر خود این مجلس، از صنایع کدام کارخانه است؟ و قانون اساسی از کدام زبان ترجمه شده؟ مگر همه این بساط از فرنگستان نیامده است؟ هزار سال گمراه ... جهالت بودیم. حالا اگر از علم تقلید کنیم، چه زبانی به ما وارد می‌سازد؟ (۲۱)

آدمیت این سخنان را نقل کرده و بی‌کم و کاست تأیید می‌کند. کسروی نیز که از مدافعان مشروطه به سبک اروپایی آن است، در جای جای تاریخ مشروطه که نگاشته، بر این مطلب تصریح کرده و می‌نویسد:

اگر راستی را خواهیم، این علمای نجف و دو سید و کسانی دیگر از علما، که پافشاری در مشروطه‌خواهی می‌نمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه و رواج قانون‌های اروپایی را نمی‌دانستند و از ناسازگاری بسیار آشکار، که میانه مشروطه و کیش شیعی است، آگاهی درستی نمی‌داشتند ... (۲۲)

وی هم چنین می‌نویسد:

مشروطه اروپایی و کیش شیعی دوتاست و این دو را با هم سازشی نتوانستی بود و آن راه سازشی که آخوند خراسانی و همراهان او می‌اندیشیدند، به جایی نتوانستی رسید. (۲۳)

ملاحظه می کنید که روشن فکران افراطی، به دنبال مشروطه‌ای بودند که در اروپا تجربه شده بود. کسروی در ماجرای بررسی متمم قانون اساسی توسط علما، مخالفت انجمن ملی تبریز را، که سلسله‌جنبان حوادث این شهر بود، نقل کرده که می گفتند:

مگر ملت قانون مذهبی و عبادات از دولت می خواهد که محتاج مباحثات علمی باشد؟ ما قانون اساسی سلطنتی مشروطه‌ای را که در میان تمام دولت‌های مشروطه مجریست، می خواهیم. (۲۴)

مشروطه‌خواهان، در حقیقت با این جماعت روبه‌رو بودند. شیخ فضل‌الله نوری پس از نوشتن قانون اساسی می گوید:

تمام مفاسد ملکی و مخاطرات دینی، از این جا ظهور کرد که قرار بود مجلس شورا فقط کارهای دولتی و دیوانی و درباری، که به دلخواه اداره می شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید؛ اما امروز می بینیم که در مجلس شورا کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج به قانون، قائل به توسعه شده‌اند. (۲۵)

گرچه علما و روحانیون شهرهای مختلف، در بسیج مردم، نقش تعیین کننده‌ای داشتند، اما میدان‌داری با کسانی بود که با حمایت سفارت انگلستان، مشروطه‌ای به سبک غربی می خواستند و مقدمات برپایی چنین نظامی را فراهم می ساختند. تلاش آنان برای نزدیک شدن به علما و جلب اعتماد ایشان، تنها در محدوده‌ای خلاصه می شد که علما با نفوذ

خویش در توده‌های مردم، به مقابله با استبداد برخیزند و زمينه را برای آنان فراهم کنند. (۲۶) بنابراین توضیح، اساساً آن چه را علمای مشروطه‌خواه انکار می‌کردند، غیر از آن چیزی بود که علمای مشروطه‌خواه در صدد اثبات مشروعیتش بودند. گذر زمان نشان داد که مشروطه مورد نظر روشن‌فکران لائیک و غرب‌زده، با شریعت ناسازگار است. اگر آن چه مراجع نجف، از مشروطیت در ذهن داشتند و در اطلاعیه‌ها و احکام خویش از آن سخن می‌گفتند، عملاً اجرا می‌شد، یقیناً علمای مشروطه‌خواه با آن مخالفت نمی‌ورزیدند. آن چه تحقق یافت، مشروطه مورد نظر روشن‌فکران معتقد به جدایی دین از سیاست بود. از این‌رو، مشروطه‌خواهان با آن مخالفت کردند و حتی علمای مشروطه‌خواه نیز از آن روگردان شده و از این که بر خلاف نظرشان تحقق یافت، اندوهگین شدند. (۲۷)

کسروی، که بارها به پیش‌تازی روحانیت، به ویژه بهبهانی و طباطبایی، در نهضت مشروطه معترف است (۲۸) و احکام مراجع نجف را از عوامل مهم پیروزی مشروطه می‌داند و حتی آزادی‌خواهانی چون ستارخان را متأثر از فتاوی مراجع می‌داند، (۲۹) در عین حال، ورود آزادی‌خواهان غربگرا را به عرصه، موجب آشفتگی اوضاع می‌شمارد. (۳۰)

نظامی را که نائینی با دلیل عقلی «دفع افسد به فاسد»، در صدد تبیین مشروعیتش بود، غیر از نظامی بود که نوری آن را «دفع افسد به فاسد» می‌شمرد. (۳۱) به بیان دیگر، آن چه نائینی به عنوان نظام مشروطه سلطنتی، در شرایط آن روز، به تصویر کشید و به نظریه‌پردازی آن پرداخت، با نظامی که در عمل تحقق یافت، تفاوت بسیار داشت، به

گونه‌ای که نظام مورد نظر نائینی، در مقایسه با سلطنت استبدادی قاجار، فاسد در برابر فاسد بود؛ ولی آن چه عملاً اجرا شد، از نظر نوری، فاسد در برابر فساد سلطنت استبدادی قاجار بود. متأسفانه بعضی از نویسندگان، به شیخ فضل‌الله نوری نسبت داده‌اند که او مشروطه را افسد می‌دانست؛ اما معلوم نیست که استبداد را فاسد می‌دانست یا نه؟! (۳۲)

این در حالی است که شیخ با صراحت در باره مشروطه‌ای که تحقق یافت - نه مشروطه مورد نظر رهبران مذهبی نجف - می‌گفت:

در این مدت، حادثه جدید اغتشاش داخله مملکت و اضطراب اهالی و سلب امنیت تا چه درجه رسیده، علاوه بر این که برای معالجه ظلم، دفع فاسد به افسد کردند، قوانین مجعوله آن‌ها، که از روح آزادی در اروپا برداشته شده بود، باعث شد که مردم فاسدالعقیده بی‌ملاحظه، بر ضعف اسلام، آن چه خواستند، گفتند و نوشتند؛ چنان چه لوایح و جراید آن‌ها شاهد است. (۳۳)

نتیجه آن که، حکومت مشروطه، که از سوی علما و مراجع مورد تأیید و حمایت قرار گرفت، نظامی بود که انعطاف لازم را برای تحقق در جوامع گوناگون اسلامی و غیر اسلامی داشت. هم در انگلستان مسیحی تحقق‌پذیر بود، هم در ایران اسلامی، هم در روسیه و هم در کشورهای دیگر، با اعتقادات مختلف.

در بخش‌های بعدی که از قانون اساسی، آزادی، مساوات و قانون‌گذاری سخن خواهیم گفت، امتیاز دیدگاه رهبران مذهبی، اعم از مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه را از دیدگاه

مشروطه خواهان غربگرا توضیح خواهیم داد تا نقاط افتراق بین این دو دیدگاه، مشخص شود؛ زیرا عناصر اصلی در نظام مشروطه، قانون اساسی، مجلس قانون گذاری و دو اصل آزادی و مساوات است که نائینی نیز به تفصیل، از آن ها سخن گفته است.

پی نوشت ها:

- ۱) احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۲۸۷ («اگر راستی را خواهیم، این علمای نجف و دو سید و کسان دیگر از علما، که پافشاری در مشروطه خواهی می نمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه رواج قانون های اروپایی را نمی دانستند و از ناسازگاری بسیار آشکار، که میانه مشروطه و کیش شیعی است، آگاهی درستی نمی داشتند...»؛ ولی او فراموش کرده است که در آغاز کتاب، صفحه ۵۰ - ۵۱ نوشته است: «هر چند مردم از قانون و مشروطه سر در نمی آوردند، ولی آن دو سید، طباطبائی و بهبهانی، مشروطه را می شناختند و به تدریج پیش رفتند تا به مقصود خود برسند».
- ۲) تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.
- ۳) سعید حجاریان، جمهوریت، افسون زدایی از قدرت، ص ۳۸۸.
- ۴) تنبیه الامه، ص ۶۳.
- ۵) همان، ص ۷۸.
- ۶) همان، ص ۷۶.

- (۷) رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، ص ۳۶۰.
- (۸) همان، ص ۴۷۵.
- (۹) همان، ص ۵۰۲.
- (۱۰) همان، ص ۳۰۲.
- (۱۱) تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۲۹۱.
- (۱۲) تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۲۸۹.
- (۱۳) همان، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.
- (۱۴) تنبیه الامه، ص ۹۸.
- (۱۵) همان، ص ۱۰۳.
- (۱۶) رسائل مشروطیت، ص ۴۲۶.
- (۱۷) تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۵۰۱ به بعد.
- (۱۸) همان، ج ۲، ص ۵۳۶ - ۵۳۷.
- (۱۹) محمد ترکان، رسائل، اعلامیه‌ها، مطبوعات و روزنامه شهید، فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.
- (۲۰) تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ص ۳۰.
- (۲۱) اندیشه‌های طالبوف تبریزی، ص ۵۸.
- (۲۲) تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۲۸۷.
- (۲۳) همان، ص ۲۹۱.

(۲۴) همان، ص ۳۰۹.

(۲۵) رسائل، اعلامیه‌ها و ... شیخ شهید، ج ۱، ص ۲۶۷. او در رساله حرمت مشروطه نیز در باره تلاش خود در تطبیق قانون اساسی با شریعت، می‌نویسد: «فرقه‌ای که زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهام کلیه به دست آن‌ها بود، مساعدت نمی‌کردند، بلکه صریحاً و علناً می‌گفتند: ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامیة، و با این تصمیمات و تطبیقات، دول خارجه، ما را به عنوان مشروطه نخواهند شناخت» (ر.ک: رسائل مشروطیت، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، ص ۱۵۴).

(۲۶) ر.ک: مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری، فصل فراماسونها و مشروطیت، ص ۱۰۰ به بعد.

(۲۷) ر.ک: مجله حوزه، ش ۷۶ - ۷۷، نظریات شاگردان نائینی.

(۲۸) تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۵۰.

(۲۹) همان، ج ۲، ص ۷۲۹ - ۷۳۰.

(۳۰) همان، ص ۲۴۸.

(۳۱) رسائل، اعلامیه‌ها، ... شیخ فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۱۶۲.

(۳۲) حسن یوسفی اشکوری، دین و حکومت، مقاله «نظریه آیت‌الله نائینی در باب حکومت اسلامی»، ص ۵۳.

(۳۳) اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران، «نامه‌های ظهیرالدوله»، به کوشش جهانگیر قائم

مقامی، ص ۸۶، نامه شیخ فضل الله نوری به سید صادق نیاکی، مجتهد مازندران، در تاریخ

۲۶ شوال ۱۳۲۶.